

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 1, Spring 2022, 263-288
Doi: 10.30465/CRTLS.2022.37012.2283

A Critical Review of the Book
Violence and Social Orders:
A Conceptual Framework for Interpreting
Recorded Human History

Ali Karimi Maleh*

Abstract

This article aims at the critical study of the book *Violence and Social Orders* written by North and his colleagues. Political violence is a frequent phenomenon and has great consequences in the political life of societies. Hence, it has attracted many social and political scientists since ancient times. The rise of new forms of political violence from the beginning of the third millennium, caused its reconsideration by different thinkers. This book by North and his colleagues is considered as a pioneer and creative work regarding the issue of violence and its relationship with development from the perspective of political economy and historical-comparative approach to provide a conceptual framework for understanding and analyzing ways of control of political violence in limited access social orders and open access social orders. The main idea of the book examines the basic rationale of social orders and the explanation of the transition from natural governments to open access orders and reduction of violence through the coalition of elites or political and economic competition. In spite of various innovative and creative ideas presented in this book, its critical reading, represents some shortcomings such as reductionist understanding of the political violence, teleological and ideological understanding of the open-access order and acceptance of modernization paradigm and uni-linearism in the

* Professor of Political science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran, akm10@umz.ac.ir
Date received: 01-11-2021, Date of acceptance: 02-03-2022



transformation of societies and the neglect of the asymmetrical and hierarchical relations between developed and developing countries.

Keywords: Violence, Natural Government, Open-Access Order, Dual Equilibrium.

ارزیابی انتقادی کتاب *خشونت و نظم‌های اجتماعی*؛ چهارچوب مفهومی برای تفسیر تاریخ ثبت‌شده بشر

علی کریمی مله*

چکیده

هدف این مقاله ارزیابی انتقادی کتاب *خشونت و نظم‌های اجتماعی* است. خشونت سیاسی جمعی، به‌مثابه پدیده‌ای پریسامد در زندگی جوامع، از دیرباز مطمح‌نظر اندیشه‌ورزان علوم اجتماعی بوده است. آغاز هزاره سوم و ظهور اشکال نوین خشونت سیاسی سبب بازتوجه صاحب‌نظران درباره نسبت آن با توسعه شده است. این اثر با پیش‌گامی فکری داگلاس نورث و همکارانش، از زاویه اقتصاد سیاسی و مطالعه تاریخی - مقایسه‌ای، می‌کوشد تا چهارچوبی مفهومی را برای درک چگونگی مهار خشونت سیاسی در نظم‌های اجتماعی دست‌رسی محدود و باز ارائه کند. ایده محوری کتاب توضیح منطق بنیادین الگوهای نظم‌های اجتماعی و تبیین چگونگی گذار از حکومت‌های طبیعی به نظم دست‌رسی باز و خشونت‌زدایی از طریق ائتلاف فرادستان یا رقابت سیاسی و اقتصادی است. نقطه قوت کتاب برخورداری از ایده‌های نوآورانه، راه‌بردی، بین‌رشته‌ای، و خوانشی انتقادی از نظریه‌های مسلط توسعه و بازآوری نهاد دولت به کانون بحث توسعه است، اما کاستی‌های آن شامل فهم فروکاست‌گرایانه از متغیر خشونت، خوانش غایت‌انگارانه از نظم دست‌رسی باز، پذیرش ضمنی ایده یکتاباوری در الگوی دگرگونی جوامع، و کم‌اعتنایی به نقش روابط نامتقارن قدرت بین جوامع دست‌رسی باز و جوامع درحال توسعه است.

کلیدواژه‌ها: خشونت، حکومت طبیعی، نظم دست‌رسی باز، نظم دست‌رسی محدود، توازن دوگانه.

۱. مقدمه

* استاد، گروه علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران، akm10@umz.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۱



خشونت پدیده‌ای پیچیده و چندعلتی است که از دیرباز توجه اندیشه‌ورزان را به‌خود جلب کرده است و هریک از متفکران، بنابر علایق خود، کوشیده‌اند سامانه‌ای مفهومی و نظری برای درک ابعاد، سبب‌شناسی، پیش‌نیازها، شتاب‌دهنده‌ها، و پس‌ران‌های وقوع آن صورت‌بندی کنند.

یکی از ره‌یافته‌های مهم نظری در تبیین خشونت سیاسی رویکرد اقتصاد سیاسی است که در نحله نهادگرایی جدید با پیش‌گامی نورث ارائه شده است. نورث با مشارکت همکارانش، طی بیش از چهار دهه تلاش علمی، کوشید تا سامانه‌ای مفهومی-نظری را درباب تحول جوامع از نظم‌های دست‌رسی محدود به نظم‌های دست‌رسی باز ارائه کند. این کتاب، ضمن تأکید بر اهمیت تاریخ و نهادها برای توسعه‌یافتگی، نظم و استواری را برای نیل به توسعه عنصری محوری می‌داند و خشونت و بی‌ثباتی سیاسی را بازدارنده آن می‌شناسد. این کتاب، به‌عنوان متنی اثرگذار در جهان، حاوی ایده‌های مهم و ره‌یافتی نوین است که درعین برخورداری از قوت‌هایی، کاستی‌هایی نیز دارد. این نگاه‌سته با کاربست روش توصیفی و تحلیل محتوای آرای نورث و همکارانش و رویکرد انتقادی عهده‌دار واکاوی آن است. گفتنی است که چون درک ایده‌های این کتاب جز در پرتو فهم مراحل تطور آرای نورث در برنامه پژوهشی وی میسر نمی‌شود، ابتدا به مراحل تحول اندیشگی نورث نگاهی فشرده می‌اندازیم.

۲. تطور برنامه پژوهشی نورث

داگلاس نورث، اقتصاددان نهادگرا و نوبلیست آمریکایی، در ۵ نوامبر سال ۱۹۲۰ در کمبریج ایالت ماساچوست متولد شد و تحصیلات دانشگاهی را در برکلی کالیفرنیا گذراند. او در خلال جنگ جهانی دوم تصمیم گرفت اقتصاددان شود تا با درک علل کام‌بابی یا ناکامی نظام‌های اقتصادی، سهمی در بهبود جوامع برعهده گیرد. او، به‌مثابه اندیشمند دغدغه‌مند، در سال ۱۹۸۳ با انتقال به دانشگاه سنت لوئیس در جمع اقتصاددانان جوان و اندیشمندان سیاسی حضور یافت و مرکزی خلاق در زمینه اقتصاد سیاسی ایجاد کرد. نورث در دهه ۱۹۸۰ بر گسترش چهارچوبی اقتصادی-سیاسی برای پژوهش درباره تغییر بلندمدت نهادها تمرکز کرد و در سال ۱۹۹۳ با رابرت ویلیام فوگل به‌صورت مشترک به دریافت جایزه نوبل اقتصاد موفق شد. نورث بعد از دریافت جایزه نوبل نیز تحقیقات خود را، به‌منظور توسعه

چهارچوب تحلیلی خود با تمرکز بر علوم شناختی، ادامه داد. وی سرانجام در ۹۵ سالگی در ۲۳ دسامبر ۲۰۱۵ چشم از جهان فرو بست (نورث ۱۳۸۵: ۲۷۱-۲۸۰).

نورث از معدود اندیشمندانی است که در علوم سیاسی تأثیری ژرف نهاد. اگرچه وی در نهادگرایی اقتصادی نوین آوازه‌ای بلند دارد، در حوزه سیاست تطبیقی و مطالعه نهادها و شناخت پویایی‌های تغییر سیاسی نیز اندیشه‌ورزی صاحب‌نام به‌شمار می‌آید و آثارش در حوزه‌های دولت‌سازی، گونه‌شناسی دولت‌ها، توسعه و تغییر، و توسعه سیاسی مورد توجه بسیار واقع شده است.

نورث طی پنج دهه کوشید تا با ترکیب نظریه و تاریخ اقتصادی، تاریخ نهادین نوین را ارائه کند و به‌خاطر همین تلاش‌ها جایزه نوبل را کسب کرد. پروژه پژوهشی - کاربردی نورث در طول زمان، با ژرفای بیش‌تر و چشم‌اندازهای جالب‌تر، پرسش‌ها و روایت‌های جدی‌تری را پیش‌روی اندیشه‌وران نهاد (Stromberg 2002: 101).

محور اصلی آثار نورث درک مسئله تغییر و این موضوع بوده است که دگرگونی‌های بلندمدت چگونه رخ می‌دهند و عوامل تعیین‌کننده آن‌ها چیست و چگونه می‌توان تغییرات مثبت و موجد رشد و رفاه اقتصادی را تداوم بخشید تا به بهبود سیستم بینجامد. (نصیری اقدم و مهدوی ۱۳۸۸: ۱۵۲). برای پاسخ‌دادن به این دغدغه، نورث برنامه پژوهشی خود را به شرح زیر پی گرفت. مرحله اول، کارهای اولیه وی در دهه ۱۹۵۰ است که در چهارچوب مدل‌های مرسوم نئوکلاسیک جای می‌گیرد. اولین مقاله نورث با عنوان «نظریه مکان‌یابی و رشد اقتصاد منطقه‌ای» در ۱۹۵۵ چنین نگرشی را می‌نمایاند. سپس، نورث با نگاهی انتقادی به اقتصاد نئوکلاسیک آن را حاوی کاستی‌هایی دانست و با هدف توسعه و اصلاح آن، با نگارش کتاب *نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی*، به مرحله دوم پا گذاشت. ایده اصلی مرحله دوم این است که نهادها عملکرد اقتصادی را تعیین می‌کنند و کلید درک رشد اقتصادی وجود و گسترش سازمان‌های کارآمد است. نورث، ضمن نقد نظریه‌های سنتی که انباشت سرمایه و فناوری را عامل رشد می‌دانند، علل رشد اقتصادی را انگیزه‌هایی می‌داند که برای سازمان‌دهی کارآمد وجود دارد.

با این نگرش انتقادی، نورث با نگارش کتاب *ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی* در سال ۱۹۸۱، با ورود به مرحله سوم پژوهش خود، نظریه‌اش درمورد تغییرات نهادی را پی گرفت و مدعی شد که نظریه نهادها باید دربردارنده نظریه‌ای درمورد دولت و ایدئولوژی هم باشد. باوجود تأکید نورث بر اهمیت ترتیبات نهادی برای فرایند رشد، هنوز شناخت

علل واگرایی مسیرهای رشد دغدغه‌ای بود که نورث را به مرحله چهارم کشاند تا با نگارش کتاب *نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی*، بر این معمای اصلی تاریخ بشر تمرکز کند. نورث در مرحله پنجم، پس از دهه ۱۹۹۰، با اذعان به عقلانیت محدود بشر بر اهمیت شناخت در مسیر تغییرات تأکید می‌کند و برای توجیه تداوم ناکارایی تاریخی نهادها، به نظریه روان‌شناختی شناختی روی آورد و به سهم مدل‌های ذهنی در این فرایند توجه نشان داد (نصیری اقدم و مهدوی ۱۳۸۸: ۱۵۲-۱۶۷).

یکی از مسائل کانونی در برنامه پژوهشی نورث موضوع نسبت پویایی جوامع با خشونت بود که با انتشار کتاب *خشونت و نظم‌های اجتماعی* در سال ۲۰۰۹، درصدد تبیین آن برآمد. برای تأمل درباره این پرسش که چرا سطح توسعه جوامع با یکدیگر تفاوت دارد و چرا توسعه این‌قدر دشوار است، نورث و همکارانش کوشیدند تا ایده‌هایی غنی ارائه دهند مبنی بر این‌که چگونه کنش‌گران داوطلبانه از تمایل خود برای کنش خشونت‌آمیز دست می‌کشند تا در جامعه‌ای بهتر زندگی کنند. آنان برای سازمان‌دهی دانش خود درباره جوامع و نظام‌های سیاسی مفهومی از نظم اجتماعی را ارائه کردند که با خشونت تعریف می‌شود (Martínez 2010: 79). به‌باور آنان، خشونت از مهم‌ترین متغیرهای محذوف از مباحث توسعه است، زیرا اندیشمندان سیاسی اشکال مختلف خشونت را مطالعه می‌کنند، اما نسبت دلالت‌های اقتصادی با آن را بررسی نمی‌کنند. از نظر نورث و همکارانش، دستیابی به رشد و رفاه بدون حل مسئله خشونت میسر نیست. آنان چنین نظریه‌پردازی کردند که کشورهای درحال توسعه به‌شیوه خاصی با موضوع خشونت برخورد می‌کنند. بدین صورت که آن‌ها رانت خلق می‌کنند و آن را بین افراد و گروه‌های دارای خشونت بالقوه به‌طریقی توزیع می‌کنند که سود بیش‌تری از جنگیدن نصیبشان می‌کند. شکست آن‌ها در انجام‌دادن این مهم ریسک خشونت را افزایش می‌دهد، اما رانت‌ها مانع شکوفایی بازار می‌شوند و در نتیجه رقابت در اقتصاد و سیاست را محدود می‌کنند.

۳. ساختار اثر و محتوای آن

کتاب *خشونت و نظم‌های اجتماعی*؛ چهارچوب مفهومی برای تفسیر تاریخ ثبت‌شده بشر به‌قلم داگلاس سی. نورث، جان جوزف والیس، و باری آر. وینگاست نگاشته شده است که انتشارات روزنه آن را با ترجمه جعفر خیرخواهان و رضا مجیدزاده، ویرایش امین زمردی

کیسمی، طراحی روی جلد هادی عادل‌خانی، و صفحه‌آرایی اکرم مداح در سال ۱۳۹۵ به چاپ رساند و چاپ دوم آن، که مبنای مطالعه نوشتار کنونی است، در سال ۱۳۹۷ منتشر شده است.

این کتاب با احتساب مقدمه مترجمان، پی‌نوشت، و فهرست منابع در ۴۵۶ صفحه و هفت فصل تدوین شده است. هدف اصلی نویسندگان طرح این ایده بوده است که نشانگان توسعه‌یافتگی تحقق‌الگوی دست‌رسی باز در روابط اجتماعی است. نورث و همکارانش کوشیدند در این کتاب ایده‌های میان‌رشته‌ای را ارائه کنند تا درک مخاطبان از چگونگی عملکرد نظم‌های اجتماعی متفاوت ارتقا یابد.

این اثر تخصصی در حوزه اقتصاد سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی حاوی مباحث متنوع به‌هم‌راه مستندات تاریخی فراوان است که مانع ملال‌آور بودن مطالعه آن می‌شود. نویسندگان در پیش‌گفتار درصدد نشان‌دادن چگونگی آغاز کنترل فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، دینی، و آموزشی جوامع از حدود ده‌هزار سال پیش برای مهار خشونت هستند (نورث و دیگران ۱۳۹۷: ۳۱).

آنان که الگوهای سازمان‌دهی اجتماعی را نظم‌های اجتماعی می‌نامند، وظیفه این کتاب را درک این مسائل دانسته‌اند: نخست این‌که چگونه نظم‌های اجتماعی تعاملات اجتماعی را ساختارمند می‌کنند؛ دوم، تبیین منطق درونی نظم‌های اجتماعی حاکم بر جهان مدرن؛ سوم، تبیین چگونگی گذار جوامع از حکومت‌های طبیعی به جوامع دست‌رسی باز (همان: ۳۲).

با این ملاحظه مقدماتی، ساختار این کتاب توضیح داده می‌شود. فصل نخست که شامل ایده‌های اصلی نویسندگان است، به چهارچوب مفهومی می‌پردازد. نویسندگان که وظیفه علوم اجتماعی را تبیین مشخصه‌های عملکرد جوامع در گذر زمان می‌دانند، به نخستین انقلاب اجتماعی (انقلاب نوسنگی) در ده‌هزار سال پیش اشاره می‌کنند و توضیح منطق زیربنایی دو الگوی سازمان‌دهی اجتماعی را هدف خویش دانسته‌اند. آنان درکل سه نوع نظم اجتماعی را با عنوان نظم خوراک‌جویی، دست‌رسی محدود، و دست‌رسی باز برمی‌شمارند که هدف اصلی این کتاب توضیح دو نظم اجتماعی اخیر است (همان: ۴۰).

از آن‌جاکه توضیح منطق و شیوه‌های مهار و کنترل خشونت در دو نوع نظم اجتماعی دست‌رسی محدود و باز هدف اصلی کتاب است، ایضاً مفاهیم پایه مستند به آرای نورث و همکارانش لازم است و باعث درک بهتر مقصود نویسندگان می‌شود.

نظم دست‌رسی محدود بر پایه روابط شخصی و تعامل مکرر و سلسله‌مراتب روابط شخصی در بین صاحبان قدرت در رأس نظم اجتماعی شکل می‌گیرد. غیرفراستان به کسب یا اجرای حقوق مالکیت یا امنیت راه ندارند و حمایت از آنان از ره‌گذر شبکه‌های مریدپروری صورت می‌گیرد. نظم دست‌رسی محدود امتیازات را شناسایی و رانت‌ها را تولید می‌کند و به روابط شخصی در سرتاسر جامعه اعتبار می‌بخشد. هم‌چنین، نظام‌های دست‌رسی محدود خشونت را با تحدید توانایی گروه‌ها در تشکیل سازمان‌های گوناگون و تحدید قدرت دیگر سازمان‌ها برای ورود به فعالیت‌های اجتماعی مهار می‌کنند (نورث و دیگران ۱۳۹۴: ۲۰-۲۷). گذشته‌ازآن، در این نوع نظم، ائتلاف مسلط همواره با بازآرایی ترکیب ائتلاف خود را حفظ می‌کند.

به‌گمان نویسندگان اثر، باوجود فقدان مرزبندی دقیق، حکومت طبیعی از سه دسته شکننده، پایه، و بالغ تشکیل می‌شود. در نوع شکننده ائتلاف مسلط به‌سختی می‌تواند از بقای خود در برابر خشونت داخلی و خارجی حفاظت کند. این جوامع از سازمان‌های پایدار حمایت نمی‌کنند. اغلب سازمان‌ها با شخصیت رهبرانشان شناخته می‌شوند (همان: ۳۰-۳۱). تعهدات درون ائتلاف مسلط، بی‌ثبات، و متغیرند. به‌علاوه، در این نوع حکومت‌ها کسب قدرت درون ائتلاف عنصری مهم در کام‌یابی اقتصادی است. هم‌چنین، شبکه‌های مراد- مریدی بر سازمان‌های حکومت شکننده سلطه دارند و معمولاً از قابلیت کاربرد خشونت برخوردارند و دولت هیچ انحصاری در اعمال خشونت ندارد (نورث و دیگران ۱۳۹۵: ۹۳-۹۴).

حکومت طبیعی پایه ساختار سازمانی باثبات‌تری دارد و نهادهای آن اغلب از جنس نهادهای حقوق عمومی هستند؛ نهادهایی که وجوه ظاهری حکومت، روابط درونی آن، و روابط حکومت با اعضای ائتلاف مسلط را ساختارمند می‌کنند. در حکومت‌های پایه، تنها سازمان‌هایی دوام می‌یابند که پیوندهایی مستقیم با حکومت داشته باشند. این حکومت‌ها از جامعه مدنی توانمند حمایت نمی‌کنند و تشکیل سازمان‌ها درون مدار حکومت باقی می‌ماند. به‌علاوه، حکومت کنترل محدودی بر اعمال خشونت دارد و برای ایجاد تعهدات معتبر توانایی کافی ندارد (همان: ۹۷-۹۹).

نوع سوم نظام دست‌رسی محدود حکومت بالغ است که مشخصه آن وجود ساختارهای حکومتی بادوام و قابلیت پشتیبانی سازمان‌های فراست بیرون از چهارچوب حکومت است؛ یعنی در نهادهای حکومت بالغ، توانایی حمایت از سازمان‌های فراستانی

که وابستگی نزدیکی به حکومت ندارند، وجود دارد (همان: ۹۹-۱۰۰). در نظام‌های بالغ، ائتلاف مسلط سازمان‌های متنوع خارج از دولت و درون دولت را حمایت می‌کند، اما هم‌چنان دسترسی به سازمان‌های خصوصی مورد تأیید دولت را محدود می‌کند. بنابراین، ائتلاف مسلط با تحدید رقابت رانت تولید می‌کند تا از وقوع خشونت جلوگیری کند. از همین رو، در مقایسه با انواع دیگر، در مقابل تکانه‌ها ترمیم‌پذیرترند (نورث و دیگران ۱۳۹۴: ۳۳-۳۴).

در مقابل نظم دسترسی محدود نظم دسترسی باز قرار دارد که در آن دولت دارای حق انحصاری کاربرد خشونت است. نظام‌های اقتصادی و سیاسی استقلال دارند و سازمان‌های اقتصادی برای حفظ حقوق خود نیازی به مشارکت در عرصه سیاست نمی‌بینند. در نظم دسترسی باز دولت رشد می‌کند، زیرا مشارکت‌پذیری انبوه شهروندان باعث احساس مسئولیت دولت در قبال آن‌ها می‌شود. اصل فراگیری و برابری شهروندان، وجود جامعه مدنی مستقل، رقابت نظام‌مند برای کنترل حکومت، و غلبه روابط غیرشخصی از دیگر شناسه‌های نظم دسترسی باز است (نورث و دیگران ۱۳۹۵: ۱۸۹-۱۹۲).

پس از توضیح مفاهیم پایه، اشاره به این نکته لازم است که نورث و همکارانش در مطالعه تاریخی تکوین نظام‌های اجتماعی گوناگون معتقدند که در انقلاب اجتماعی اول، نظم دسترسی محدود پدیدار شد و پیدایش نظم دسترسی باز با برآمدن مدرنیته یا انقلاب اجتماعی دوم مقارن شد (نورث و دیگران ۱۳۹۷: ۴۱). گذار به دسترسی باز مستلزم تغییراتی در حوزه سیاست و اقتصاد است. نویسندگان، پس از احصای ویژگی‌های دو الگوی نظم اجتماعی، بر تبیین این موضوع کلیدی تمرکز می‌کنند که چرا جوامع دسترسی باز در مواجهه با تغییر بهتر از حکومت‌های طبیعی عمل می‌کنند (همان: ۵۴).

نویسندگان کتاب معتقدند که مسئله خشونت در همه جوامع وجود دارد و در هیچ جامعه‌ای حل مشکل خشونت با حذف آن میسر نمی‌شود. در بهترین حالت می‌توان خشونت را مهار یا مدیریت کرد. مقصود نویسندگان کتاب از خشونت «خشونت سازمان‌یافته» است (همان: ۵۵). نورث و همکارانش روش برخورد با خشونت را در نهادها جست‌وجو می‌کنند. به نظر آنان، در جوامع دسترسی باز، خشونت اغلب از طریق نهادها محدود می‌شود و نهادها زمانی به کنترل خشونت موفق می‌شوند که سازمانی توانمند برای اجرای غیرشخصی قواعد وجود داشته باشد (همان: ۵۸-۵۹).

نکته دقیق صاحبان اثر این است که نهادهای یک‌سان در بافتار اجتماعی گوناگون نتایج متفاوت می‌آفرینند. آنان با طرح این پرسش بنیادین که چگونه تعهد قدرت‌مندان به دست‌کشیدن از جنگ باورپذیر می‌شود، بر این نظرند که کنترل خشونت به ساختار روابط میان قدرت‌مندان و حفظ آن روابط بستگی دارد (همان: ۶۰).

مؤلفان کتاب با بیان این گزاره که صلح نه امری محتوم، بلکه محصول توازن منافع حاصل از فرایند خلق رانت است، ایده توازن دوگانه را مطرح می‌کنند، مبنی بر این که نه تنها همه نظام‌های اجتماعی در یک جامعه باید از توازن درونی منافع برخوردار باشند، بلکه نظام‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، و نظامی باید دارای نظام‌های انگیزشی سازگار در قبال یک‌دیگر باشند تا جامعه باثبات بماند (همان: ۶۳). آنان، ضمن بیان تفاوت‌های سازوکار کنترل خشونت در نظم‌های اجتماعی گوناگون، منطق کنترل خشونت در نظم دست‌رسی باز را بر سه عنصر متکی می‌دانند:

الف. وجود سازمان یک‌پارچه نیروهای نظامی و پلیس تحت کنترل نظام سیاسی؛

ب. تحدید کاربرد نامشروع خشونت از سوی نهادهای نظام سیاسی؛

ج. برخورداری یک جناح یا حزب سیاسی از پشتیبانی گروه‌های اقتصادی و اجتماعی به‌منظور بقا در قدرت (همان: ۶۵-۶۶).

به نظر آنان، همه حکومت‌ها به دنبال خلق رانت‌اند، اما حکومت‌های دست‌رسی باز دامنه خلق رانت نامولد را به شدت محدود می‌کنند.

نویسندگان در پایان این فصل سه شرط آستانه‌ای زیر را در گذار از حکومت طبیعی به نظم دست‌رسی باز لازم می‌دانند:

الف. حاکمیت قانون برای فرادستان؛

ب. قالب‌های دائمی از سازمان‌های عمومی و خصوصی فرادستان؛

ج. کنترل سیاسی یک‌پارچه نظامیان (همان: ۷۱-۷۲).

فصل دوم کتاب ویژگی حکومت‌های طبیعی و سنخ‌شناسی آن‌ها را به هم‌راه شواهد تاریخی در اروپای سده‌های پانزدهم تا نوزدهم روایت می‌کند. گزاره‌های محوری فصل بدین شرح است:

۱. در حکومت طبیعی ائتلاف مسلط، با منع دست‌رسی به منابع یا کنترل فعالیت‌هایی مانند تجارت، آموزش، و تحدید دست‌رسی به این فعالیت‌ها به نفع گروه‌های فرادست، خشونت را مدیریت می‌کند.

۲. در سراسر تاریخ، صلح نه از طریق خلع سلاح خشونت‌ورزان، بلکه زمانی حاصل شد که خشونت‌ورزان ترتیباتی برای کاهش سطح خشونت طراحی کردند.

۳. نظم دست‌رسی محدود برپایه روابط شخصی، تعامل مکرر، و سلسله‌مراتب شخصی میان قدرت‌مندان بنا می‌شود.

۴. حکومت‌های طبیعی برای ساختارمند کردن خشونت به توسعه شبکه‌های حامی-پیرو می‌پردازند (همان: ۷۷-۸۶).

۵. در حکومت طبیعی ساختار ائتلاف مسلط ذاتاً ناپایدار است. از این‌رو، حکومت‌های طبیعی با مسئله حفظ ائتلاف مسلط از طریق انگیزش اقتصادی و سیاسی سازمان‌ها و افراد فرادست برای همکاری با یک‌دیگر روبه‌رویند (همان: ۱۲۱).

۶. گذار از حکومت طبیعی شکننده به پایه و سپس بالغ از طریق گسترش نهادهای پایدار و سازمان‌های گوناگون صورت می‌گیرد که یک‌پارچگی جامعه را در قالب موجودیت جغرافیایی و فرهنگی بزرگ‌تر میسر می‌سازد.

۷. با افزایش خبرگی دولت‌ها و نهادینگی بیش‌تر در حکومت‌های طبیعی، جوامع در مقابل تکان‌ها انعطاف‌پذیرتر می‌شوند. از این‌رو، حکومت طبیعی بالغ نسبت به پایه و پایه نسبت به شکننده باثبات‌تر است (همان: ۱۳۵).

در فصل سوم، نگارندگان با رویکردی تاریخی و تکیه بر آثار و تحولات قوانین مربوط به مالکیت زمین مباحث مفهومی را با جامعه انگلستان مطابقت می‌دهند و بدین موضوع می‌پردازند که ائتلاف مسلط چگونه با دست‌کاری اقتصاد قدرت‌مندان را به پرهیز از خشونت ترغیب می‌کند (همان: ۱۴۱).

نویسندگان با مطالعه گاه‌شمارانه تحولات سیاسی انگلستان از سال ۱۰۶۶ موضوع جایگاه نهادهای تنظیم‌گر مالکیت و انتقال زمین، چگونگی استفاده از زمین برای تثبیت ائتلاف مسلط، و ظهور نهادهای پیشرفته مربوط به زمین را مطالعه کردند (همان: ۱۴۳-۱۵۴) و دریافتند که چگونه با اقدام‌های انجام‌شده طی چند سده، حکومت طبیعی پایه باثبات‌تری شکل گرفت که ساختار اجتماعی مولد رانت را ساخت‌بندی کرد که روابط میان فرادستان محلی را هماهنگ می‌کرد. بدین ترتیب، در سده هفدهم، انگلستان از حکومت طبیعی پایه به بالغ گذار کرد (همان: ۱۷۹-۱۸۱).

در فصل چهارم کتاب، شناسه‌های نظم دست‌رسی باز شرح داده می‌شود. نویسندگان نظم‌های دست‌رسی باز را نظمی می‌دانند که طی آن، نظام سیاسی دست‌رسی به ابزارهای

خشونت را محدود می‌کند و ضمن وضع ممنوعیت‌های معتبر، بر کاربرد آن در هنگام رقابت دست‌رسی اقتصادی و اجتماعی را باز نگه می‌دارد (همان: ۱۸۹).

نویسندگان با نقد دیدگاه‌های متعارف در اقتصاد و علوم سیاسی، با تکیه بر ایده‌توازن دوگانه، معتقدند که دست‌رسی باز با سازوکارهای زیر تقویت می‌شود: نخست، به‌وسیله شهروندان که بر اصول برابری و فراگیری تأکید دارند؛ دوم، احزاب سیاسی برای کسب قدرت در انتخابات رقابتی باهم رقابت می‌کنند؛ سوم، طیفی از نهادها و نظام‌های انگیزشی که هزینه‌هایی بر حزب حاکم تحمیل می‌کند (همان: ۱۹۰-۱۹۱).

سپس، آنان ویژگی‌های برجسته‌نظم‌های دست‌رسی باز را به شرح زیر برمی‌شمارند:

۱. باور شهروندان به اصول برابری و فراگیری؛
۲. ورود نامشروط به فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، دینی، و آموزشی؛
۳. پشتیبانی از قالب‌های سازمانی در هر فعالیتی که به‌روی همه باز است؛
۴. مبادله غیرشخصی و حاکمیت قانون (همان: ۱۹۴).

در ادامه، نورث و همکارانش به موضوع‌هایی چون گسترش شهروندی، سازوکار کنترل خشونت در نظم‌های دست‌رسی باز، و تکوین دولت بزرگ به‌مثابه امری گریزناپذیر اشاره کردند و معتقدند که وجود رقابت‌های سیاسی و اقتصادی از نظم اجتماعی پشتیبانی می‌کند (همان: ۱۹۹-۲۱۰). به‌عقیده نویسندگان، همه جوامع با مسئله چگونگی بقا در رویارویی با تکان‌ها روبه‌رویند. از این‌رو، پرسش مهم این است: نظم‌های دست‌رسی باز چگونه ثابت پویا را به‌نمایش می‌گذارند؟ پاسخ آنان چنین است که رقابت و ارائه تعهدات معتبر سبب می‌شود که نظم‌های دست‌رسی باز در مواجهه با مسائل دائماً تغییر‌یابنده توانا شوند (همان: ۲۲۰-۲۲۴).

در پایان این فصل، نویسندگان با اشاره به حساسیت نظم‌های دست‌رسی باز به خواسته‌های شهروندان نتیجه می‌گیرند که ویژگی بارز چنین جوامعی آزادی ورود به عرصه سیاست و اقتصاد است. در بعد سیاسی، گسترش شهروندی موجب ایجاد رقابت سیاسی به‌منزله بنیان رسیدن به دست‌رسی باز می‌شود و در جنبه اقتصادی، امکان دست‌رسی به قالب‌های سازمانی رقابتی را فراهم می‌کند که پایه اصلی دست‌رسی باز است (همان: ۲۳۵-۲۳۸).

فصل پنجم، با عنوان «گذار از نظم دست‌رسی محدود به نظم دست‌رسی باز؛ شرایط آستانه‌ای»، به مختصات شرایط آستانه‌ای برای گذار می‌پردازد. نگارندگان اثر

مفروض انگاشتند که گذار به صورت جهشی رخ نمی‌دهد، بلکه دو مرحله برای تحقق آن لازم است: ابتدا روابط درون ائتلاف مسلط به حالت غیرشخصی درمی‌آید و در گام دوم، دگرگون‌کردن روابط درون - فرادستانی ادامه می‌یابد (همان: ۲۴۳).

از نظر نویسندگان، جنبه‌های شرایط آستانه‌ای عبارت‌اند از:

الف. حاکمیت قانون برای فرادستان؛

ب. سازمان‌های دائمی در حوزه‌های عمومی و خصوصی؛

ج. کنترل یک‌پارچه نظامیان.

نکته مهم در موضوع شرایط آستانه‌ای این است که وجود هر سه شرط برای استقرار مبادله غیرشخصی بین فرادستان لازم است، اما ترتیب تاریخی آن‌ها ضروری نیست (همان: ۲۴۷).

نویسندگان در ادامه، با نگاه تاریخی - مقایسه‌ای، شرایط آستانه‌ای در آمریکا، انگلستان، و فرانسه را دنبال کرده‌اند و با مرور تحولات این کشورها، گزاره‌های مؤید ایده خود را تشریح می‌کنند (همان: ۲۷۸-۲۹۵). گزاره پایانی این فصل این است که شرایط آستانه‌ای تربیتی گریزناپذیر ندارد، بلکه حکومت‌های ایستاده در شرایط آستانه‌ای ممکن است موفق به گذار به نظم دسترسی باز شوند یا این‌که دوباره به حکومت طبیعی بازگردند (همان: ۲۹۷).

در فصل ششم، با عنوان «گذار واقعی»، شرایط نهادینه‌سازی دسترسی باز تشریح شده و آمده است که گذار واقعی زمانی آغاز می‌شود که امتیازهای فرادستان به حقوق غیرشخصی فرادستانی تبدیل شود و همه اعضای فرادستان در این حقوق سهیم باشند. به نظر نورث و همکارانش، دو فرض نظم دسترسی باز عبارت است از:

الف. بخش بزرگی از جمعیت قادر به ایجاد داوطلبانه سازمان‌های گوناگون باشند؛

ب. راه حمایت از حقوق همگانی در عرصه سیاست توازن منافع است.

آنان با لحاظ کردن این دو فرض بر روند تکوین احزاب سیاسی و شرکت‌های اقتصادی در کشورهای فرانسه، انگلستان، و آمریکا در قرن نوزدهم تمرکز کردند، زیرا به‌باور نویسندگان، احزاب سیاسی رقابتی و دسترسی باز به سازمان‌های اقتصادی بخش ذاتی حمایت از حقوق شهروندان است (همان: ۳۰۱-۳۰۲). نگارندگان، با استناد

به آرای دانشوران مختلف، روی داده‌های منتهی به تشکیل احزاب و شرکت‌های بزرگ را در سه کشور یادشده، به‌منزله پایه‌های ایجاد دست‌رسی باز، به‌تفصیل مرور کردند (همان: ۳۲۵-۳۶۶).

نویسندگان کتاب ضمن نفی نظریه تیلی مبنی‌براین‌که رقابت نظامی بلندمدت باعث شکل‌گیری حکومت در اروپای مدرن شده است، بر سازمان‌ها و پویایی‌های درونی ائتلاف مسلط در ترکیب با جنگ تأکید کردند. از این رو، آنان تسلط غرب بر جهان را ناشی از ایجاد شرایط آستانه‌ای می‌دانند و معتقدند که سازمان‌ها رقابت اروپای غربی را از رقابت نظامی در سایر جهان متمایز می‌کنند. مؤلفان، ضمن تأکید بر سودمندی دیدگاه تاریخی بلندمدت، معتقدند که اگرچه تلاش‌های تحول‌خواهان برای گذار از جامعه طبیعی به دست‌رسی باز توسط نسل‌های بنیان‌گذار اغماض‌ناپذیر است و وقوع آن‌ها لازم اما ناکافی بود، اما گذار واقعی در غرب در سده نوزدهم واقع شد که دست‌رسی باز در ساختار دست‌رسی به سازمان‌های سیاسی و اقتصادی این جوامع رخ داد (همان: ۳۶۷-۳۷۰).

فصل هفتم، با عنوان «دستورکار پژوهشی نو برای علوم اجتماعی»، نتیجه‌گیری نویسندگان از مباحث و بازگویی گزاره‌های اساسی متن و متضمن طرح چشم‌اندازهایی برای کوشش‌های دانشورانه آینده درخصوص مسئله گذار است. نویسندگان کتاب مدعی هستند که در تحلیل فرایند گذار، زمان، و خشونت‌زدایی از سیاست و اجتماع رویکردی نو را معرفی کرده‌اند. آنان، با نقد خوانش وبری از حق انحصاری کاربرد خشونت، کنترل یک‌پارچه نظامیان را تنها در صورتی ممکن می‌دانند که بتوان از سازمان‌های دائمی و غیرشخصی در حوزه‌های عمومی و خصوصی برای نظارت بر ارتش استفاده کرد (همان: ۳۹۰-۳۹۵).

در ادامه، نویسندگان ضمن اذعان به چندبعدی بودن مفاهیم دست‌رسی محدود و باز و با نقد رویکردهای مسلط موجود در زمینه توسعه و دموکراسی مدعی شده‌اند که علم اقتصاد مدرن با پذیرش ضمنی فرض وبر نشان می‌دهد که در فهم مسئله اساسی توسعه ناتوان است، چراکه مسئله خشونت را لحاظ نمی‌کند (همان: ۳۹۸). آنان با فروکاستن دموکراسی به انتخابات نیز مخالف‌اند و معتقدند که برای کارساز بودن دموکراسی، انتخابات باید در محیط رقابتی و نهادی حک شود. با توجه به این گزاره‌ها، نورث و همکارانش معتقدند که انتخابات در نظم‌های دست‌رسی باز و محدود تفاوت‌های معناداری با یک‌دیگر دارند (همان: ۴۰۱-۴۰۳).

بخش پایانی کتاب، به لزوم ارائه نظریه حکومت اشاره می‌کند که هم واجد نظریه علم سیاست و هم نظریه دولت باشد. نظریه سیاست توزیع و بهره‌گیری از قدرت، خسونت، و زور درون جامعه را تبیین می‌کند و نظریه دولت هم به ساختار دولت‌ها و هم رفتار مقام‌های سیاسی و کارمندان دولت اشاره دارد (همان: ۴۰۳-۴۰۴). به نظر آنان، استقلال ظاهری نظام‌های اقتصادی و سیاسی در جوامع دست‌رسی باز موجب گم‌راهی در علوم اجتماعی مدرن شده است. لذا آنان با تأکید بر اهمیت یک اقتصاد سیاسی درهم‌تنیده‌تر معتقدند که یک نظریه مستحکم حکومت باید به تعامل نزدیک سیاست و اقتصاد اذعان کند. آنان اشاره می‌کنند که سیاست‌شناسان هرگز تعریف مکفی از توسعه سیاسی نداشته‌اند. لذا معتقدند روش نوین اندیشیدن درباره توسعه باید متضمن این موارد باشد: افزایش ظرفیت حکومت برای پشتیبانی از سازمان‌های تخصصی و پیچیده، ایجاد روابط غیرشخصی، پایندگی حکومت با عمر دائمی، و کنترل استفاده از خسونت (همان: ۴۰۷-۴۰۸).

۴. ارزیابی انتقادی اثر

درخصوص ارزیابی صوری کتاب می‌توان گفت که این اثر در قالب ترجمه از نظر شکل ظاهری، قطع، و فونت مناسب و طرح روی جلد هم معرف ایده‌های اصلی کتاب است. متن آن ترجمه‌ای روان و قابل فهم دارد و فاقد غلط‌های ویرایشی و نگارشی فاحش است؛ به‌ویژه که نویسندگان اثر کوشیده‌اند به اقتضای روش پژوهش بحث‌های مفهومی خود را با مثال‌های تاریخی درآمیزند تا به خوانندگان نشان دهند که آنچه روایت می‌کنند، در جهان واقعی وجود دارد. غیر از بیان شواهد تاریخی در خلال فصول نظری، فصول سوم، پنجم، و ششم به‌طور خاص مطالعه تاریخی - مقایسه‌ای از وضعیت حکومت طبیعی، شرایط آستانه‌ای، و مراحل گذار به نظم دست‌رسی باز را نشان می‌دهند. از نظر روایی ترجمه، معادل‌گزینی فارسی خوبی از سوی مترجمان صورت پذیرفته است، اما با توجه به معادل‌های متعارف تخصصی سیاسی، ترجمه «تبعیض مثبت» به جای «اقدام مثبت» (affirmative action) در صفحه ۲۰۴، واژه «نماینده‌گی تناسبی» به جای «نماینده‌گی به نسبت رأی» (representative democracy) در صفحه ۲۰۹، و «موازنه‌ها و کنترل‌ها» به جای «شاقول‌ها و ترازها» (checks and balances) در صفحه ۳۰۱ قابل فهم‌تر می‌نمود.

برخورداری کتاب از پی‌نوشت ۲۳ صفحه‌ای برای ایضاح بیش‌تر مقصود نویسندگان و ارائه داده‌های بیش‌تر برای دانش‌افزایی مخاطبان از نقاط قوت آن است. استفاده گسترده از

منابع متناسب با موضوع کتاب بیان‌گر اشراف علمی مؤلفان و جامعیت و غنای اثر است. باین‌حال، دو کاستی صوری قابل‌چشم‌پوشی نیست. نخست فقدان نمایه‌اعلام که معمولاً برای کتاب‌های تخصصی پرمخاطب لازم است و به خواننده امکان می‌دهد تا از اشخاص، موضوعات، و مکان‌های مورد مطالعه در تحقیق آگاه شود و در صورت ضرورت به صفحه‌های مربوط مراجعه کند و دیگری که ایراد را متوجه مترجم می‌کند، نداشتن واژه‌نامه تخصصی است که معمولاً راه‌نمای ارزش‌مندی برای خوانندگان و هم‌نمایان‌گر دقت و اشراف مترجمان بر دانش واژه‌های تخصصی و حوزه‌های علمی مورد بحث است.

از دیگر مزیت‌های کتاب این است که نگارندگان، صورت‌بندی چهارچوب مفهومی و نظری خود از چگونگی کنترل خشونت در حکومت‌های طبیعی و نظم‌های دست‌رسی باز را از راه توضیح یا خوانش انتقادی آرای اندیشه‌وران نام‌دار دیگر مانند شوپتر (نورث ۱۳۹۷: ۶۸)، فیگیس (نورث ۱۳۹۷: ۱۱۸-۱۲۰)، اولسون (نورث و دیگران ۱۳۹۷: ۲۳۲-۲۳۴)، عجم‌أغلو و رایبسون (همان: ۲۳۵-۲۳۸)، تیلی (۲۷۸-۲۸۷)، گرایف و دیگران (نورث و دیگران ۱۳۹۷: ۳۹۱) دنبال کرده‌اند؛ خوانش نقادانه‌ای که با اتقان و انصاف علمی انجام شده است و التزام نویسندگان به ادب نقد حرفه‌ای را می‌نمایاند.

یکی دیگر از قوت‌های کم‌سابقه این اثر، گشودن افق‌های نوین برای پژوهش‌های بعدی با مبنای‌ارادادن یافته‌های نظری از ره‌گذر درک انتقادی و فهم مقایسه‌ای آرا و مکاتب معاصر است. به‌نظر مؤلفان، رویکرد جدید علوم اجتماعی باید علاوه بر موضوع خشونت، به نهادها، سازمان‌ها، و باورها به‌طور هم‌زمان توجه کند. آنان ضمن نقد برداشتی که دموکراسی را معادل انتخابات می‌داند، دموکراسی را تنها در نظم‌های دست‌رسی باز دارای توان ماندگاری می‌دانند (همان: ۴۰۰) و درعین‌حال تصریح می‌کنند که تلاش برای ارائه نظریه‌ای از حکومت که متضمن نظریه سیاست و دولت باشد، لازمه دستورکار پژوهشی آینده است.

گذشته‌از آن، چند ایده محوری نیز در این اثر نهفته است که بر غنای آن می‌افزاید. اذعان به نقش و تأثیر نیروهای غیررسمی در تداوم جوامع و شکل‌گیری پویایی‌های سیاسی از منظر جامعه‌شناسی سیاسی حائز اهمیت است و نشان می‌دهد که باوجود نگاه مثبت نورث و همکارانش به نهاد دولت و نقش پررنگ آن در راه‌بری تحولات سیاسی-اجتماعی، آنان به ورطه استاتیسم یا دولت‌گرایی نیفتاده‌اند، بلکه هم‌زمان به اثرگذاری نیروها و نهادهای غیررسمی نیز توجه داشته‌اند. ایده حائز اهمیت دیگر کتاب، که از منظر دانشورانه و عمل‌گرایانه برای جوامع در حال توسعه از جمله ایران، راه‌گشا به‌نظر می‌رسد، نفی دیدگاه

تقدم توسعه اقتصادی و سیاسی و بلکه برعکس باور به حرکت هم‌پای آن دوست که در مفهوم توازن دوگانه بازتاب یافته است (نورث و دیگران ۱۳۹۵: ۴۱).

۱،۴ عدم تدقیق مفهومی و برداشت فروکاست‌گرایانه از خشونت سیاسی

شایان گفتن است که اگرچه پژوهش نورث نه عهده‌دار تبیین تخصصی مسئله خشونت، بلکه توضیح مراحل گذار از نظم‌های طبیعی به نظم دست‌رسی باز و نقش ویژگی‌های نهادی در این فرایند است، اما موضوع خشونت و نسبت آن با توسعه در این اثر و کتاب بعدی آنان با عنوان *سیاست، اقتصاد و مسائل توسعه در سایه خشونت* جایگاهی کانونی دارد. از این رو، لازمه هر تحقیق دانشورانه‌ای تعریف دقیق متغیرهای اصلی پژوهش است، ولی مرور مباحث نشان می‌دهد که با توجه به تعریف خشونت سیاسی (فکوهی ۱۳۷۸: ۳؛ Gurr 1970: 3-4) نورث و همکارانش فقط به خشونت بین‌الیت‌ها (فراستان) پرداخته‌اند، لیکن به انواع دیگر خشونت‌ها که فراوانی زیادی در تاریخ نگاشته شده بشر داشته‌اند، توجه نکرده‌اند (Morgan 2004: 1).

علت‌کاوی تکوین و سازوکار مهار خشونت، به صورت تک‌وجهی و کم‌اعتنایی به منابع ساختاری خشونت، نکته مهم دیگر در ارزیابی کتاب به‌شمار می‌رود، زیرا آشکار است که کنترل و توزیع منابع ساخت‌بندی گروه و ترتیبات اجتماعی درون جوامع را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد و همین ترتیبات ساختاری اجتماعی است که بنیاد و نتایج قدرت و نابرابری را رقم می‌زند که در پرورش زمینه‌های خشونت سیاسی سهمی اساسی دارد. واقعیت‌های قدرت و نابرابری و رقابت و منازعه برسر کنترل منابع از موضوعات اساسی اثرگذار بر همه پویایی‌های اجتماعی بین گروه‌هاست. کنترل منابع موجب فرایندهای رفتاری و اجتماعی همه بازیگران می‌شود که در قالب شکاف‌های اجتماعی گوناگون متبلور می‌شود. به علاوه، احساسات جاویدانگاران و ازلی مبتنی بر پیشینه مشترک و مختصات و پیش‌زمینه‌های قومی، نژادی، و زبانی باعث تشدید و تطویل رقابت میان گروه‌ها می‌شود. هم‌چنین، نقش فقر، بی‌کاری، استثمار داخلی، کم‌یابی، و... در ایجاد خشونت اغماض‌ناپذیر است (ibid.: 9).

خشونت پدیده‌ای چندعلتی (multi-causal) است و معرفی آن به‌مثابه پدیده‌ای تک‌علتی که ناشی از رانت‌جویی نامولد فراستان است، نادیده‌انگاری واقعیت چندبعدی آن است. به‌عنوان مثال، طبق نظریه جامعه توده‌ای کورنهایوزر، خشونت زمانی رخ می‌دهد

که اعضای جامعه که پیوندهای ضعیف میانجی‌گرانه با نهادهای اجتماعی دارند و فرایند اتمیزه‌شدن را تجربه می‌کنند، به‌سادگی در معرض بسیج‌شدن از سوی جنبش‌های هواخواه اهداف رادیکال قرار می‌گیرند و مایل‌اند خارج از کانال‌های مستقر سیاست نهادین رفتار کنند (Kornhauser 1959: 46).

به‌باور مردم‌شناسان، آثار ثبات‌بخش یا بی‌ثبات‌کننده فرهنگ مشترک در بروز خشونت در جوامع را نمی‌توان نادیده گرفت. به‌نظر آنان، جایی که فرایند اجتماعی‌شدن اثربخش نباشد یا در جوامع متکثری که برپایه شکاف‌های اجتماعی مختلف منقسم شده باشند، وقوع خشونت جمعی متأثر از ساختار اجتماعی پنداشته می‌شود. در تحلیل کارکردگرایان ساختاری، ارزش‌های مشترک موجد نظم و ثبات‌اند و فقدان آن‌ها به خشونت می‌انجامد (Morgan 2004: 64).

نظریه‌پردازان فرهنگی-روانی، با تکیه بر متغیرهای روان‌شناختی، وقوع خشونت را توضیح می‌دهند؛ مانند دیدگاه دیویس درخصوص نارضایتی گسترده متعاقب انتظارات فزاینده (rising expectations) یا درک فایراندتها درمورد شکاف روانی بین انتظارات و واقعیت‌ها (psychic Gap between expectations and realities) و نارضایتی نظام‌مند ایجادشده بر اثر فرایند مدرنیزاسیون یا دیگر ابعاد تحول اجتماعی به‌عنوان تعیین‌کننده خشونت جمعی یا نظریه محرومیت نسبی رابرت گر درخصوص شکاف بین انتظارات ارزشی و قابلیت‌های ارزشی (discrepancy between value expectations and value capabilities) نمونه‌هایی از آن است.

مطالعات مردم‌شناسان فرهنگی درمورد خشونت به نظام‌های معنایی، آیین‌ها و مناسک، نمادگرایی، زبان و ارتباطات، کم‌یابی منابع، جنسیت، قومیت، و هویت اشاره دارد (Kyron et al. 1999: 93-95). نظریه هویت جمعی سیاسی‌شده تاجفل (سیمون ۱۳۹۷: ۹۴۳-۹۶۰) یا نظریه هانتینگتن که اشکال گوناگون خشونت جمعی سیاسی را حاصل نوسازی شتابان و تحرک اجتماعی ناشی از آن و هم‌زمان انسداد مجاری مشارکت می‌شناسد (اکشتاین ۱۳۹۷: ۹۱۳). این‌گونه تبیین‌ها، که آمیخته به شواهد متقن تاریخی است، موردتوجه نورث و همکارانش واقع نشده است.

تصریح نورث و همکارانش بر استفاده از خشونت فیزیکی که هم شامل دو بعد تهدید به خشونت و اقدام خشن می‌شود (نورث و دیگران ۱۳۹۵: ۵۶)، توجه نویسندگان را از خشونت‌های ساختاری و به‌تعبیر بوردیو خشونت‌های نمادین (symbolic violence) دور می‌کند که در زندگی روزمره و مناسبات سلسله‌مراتبی به‌صورت غیرمستقیم و

نامرئی جاری‌اند و از طریق فرایندهای نهادی و سازوکارهای فرهنگی با کاربست زبان یا معانی نظام نمادین صاحبان قدرت با هدف بازتولید سلطه بر مردم تحمیل می‌شوند (نقیب‌زاده و استوار ۱۳۹۱: ۲۹۰-۲۹۱). از نظر قلمرو نیز مسئله خشونت فقط به خشونت بین فرادستان محدود شده است، نه خشونت بین فرادستان و فرودستان. هم‌چنین، محدود به وقوع خشونت بین فرادستان درون یک واحد سیاسی است، نه بروز خشونت بین‌دولتی یا بین واحدهای سیاسی.

گذشته‌ازآن، نورث و همکارانش در توضیح عواملان گذار نیز روایتی فروکاست‌گرایانه را بازتاب داده‌اند، زیرا گزاره‌های گوناگون این اثر گذار از نظم دست‌رسی محدود به نظم دست‌رسی باز آن‌هم در قالب منطق تولید رانت مولد از سوی ائتلاف فرادستان را نشان می‌دهد، درحالی‌که ادبیات غنی گذار در دهه‌های اخیر، علاوه‌بر گروه فرادستان (الیت‌ها)، بر نقش نیروهای جامعه مدنی، نیروها، فشارهای بین‌المللی (گیل ۱۳۹۴: ۵۳؛ قاضی‌مرادی ۱۳۹۷: ۲۶۵؛ فاضلی ۱۳۸۹: ۸۶-۹۴)، و نیز تأثیر عوامل چندوجهی ساختاری در فرایند گذار دلالت داشته‌اند (کدیور ۱۳۸۶: ۳۸-۴۲) که رویکردی کامل‌تر و واقع‌نگرانه‌تر از رویکرد نورث به‌نظر می‌رسد.

۲,۴ خوانشی غایت‌انگارانه (teleological) از فرایند گذار

اگرچه نویسندگان کتاب مطابق مدلول نظریه نهادگرایی به پیوند میان نظریه و محیط بومی باور دارند و برای هویت و تاریخ جوامع در فرایند دگرگونی آن‌ها صحنه می‌گذارند (زاهدی و سرپرست سادات ۱۳۹۷: ۱۱۳؛ خیری دوست لنگرودی و دیگران ۱۳۹۹: ۶۴) و هم‌چنین به تنوع مسیرهای تحول نهادی باور دارند و معتقدند که هر جامعه‌ای به‌شیوه‌ای منحصربه‌فرد تحول می‌یابد و مسیرها و سیاست‌هایی را که دست‌رسی باز را در جهان غرب خلق کردند، نمی‌توان به‌طور کورکورانه برای گذار در میان نظم‌های دست‌رسی محدود کنونی به‌کار برد (North 2004: 408)، اما با الهام از نظریه وابستگی به مسیر (path dependency) (پیرسون ۱۳۹۳: ۳۲-۳۷) و با اذعان به این‌که مسیر طی‌شده به‌وسیله پیش‌گامان اغماض‌ناپذیر است و درس‌هایی آموزنده و لازم‌الاتباع برای سایر جوامع دارد و می‌تواند مسیر تحول نهادی آنان را ریل‌گذاری کند، تجویز نوعی غایت‌گرایی در فرایند استقرار نظم دست‌رسی باز فهمیده می‌شود. آنان با تجویز این گزاره که رهبران حکومت‌های طبیعی می‌توانند به جهان توسعه‌یافته بنگرند و چگونگی بهبود وضع هرکس را در نظم دست‌رسی

باز درک کنند (نورث و دیگران ۱۳۹۷: ۲۹۶)، نوعی باور به نظم تکاملی خطی را به اذهان متبادر می‌کنند. آنان با این‌که به‌طور ضمنی پذیرفته‌اند که تأکید بر تاریخ جوامع غربی آنان را در معرض غرب‌محوری تحلیلی قرار می‌دهد، با ادعای این گزاره که چهارچوب درک‌گذار باید با تجربه پیش‌گامان سازگار باشد (همان: ۳۰۴)، به‌طور تلویحی، ایده یکتاباوری مسیر دگرگونی را افاده می‌کنند؛ امری که نه با تجارب زیسته تاریخی سازگار است و نه حتی با سایر ادعاهای نویسندگان در فرازهای دیگر اثر هم‌خوانی دارد.

به‌بیان‌دیگر، هرچند نورث در آثار گوناگون خود و ازجمله در این کتاب توجه به اقتضائات محیطی و نسبت آن با توسعه را تصریح کرده است، روح حاکم بر گزاره کلیدی وی مبنی بر این‌که «رمز توسعه‌یافتگی، الگوی دسترسی باز در روابط اجتماعی است، به‌گونه‌ای که قواعد و قوانین غیرشخصی، دسترسی همگانی به منافع سازمان‌های سیاسی و اقتصادی را میسر کند» و ارجاع مکرر آن به جوامع غربی را می‌توان به‌طور ضمنی حاکی از خوانش یکتانگارانه نویسندگان دانست.

هم‌چنین، نورث و همکارانش به سازوکارهای کنترل خشونت در نظم دسترسی باز، مانند رقابت حزبی و جامعه مدنی قوی، اشاره می‌کنند، اما به واقعیت‌های زندگی سیاسی، نابرابری‌های اجتماعی، و شکاف‌های طبقاتی این جوامع اشاره‌ای ندارند که خود و جوهری از خشونت‌های ساختاری را بازنمایی می‌کنند (جنبش ضد‌وال‌استریت نشانه‌ای از آن است). هم‌چنین، آرای انتقادی و رادیکال درمورد مناسبات سلسله‌مراتبی قدرت را از سوی جامعه‌شناسانی مانند سی. رایت میلز درمورد دموکراسی‌هایی چون ایالات متحده آمریکا نباید نادیده گرفت (نش ۱۳۸۲: ۳۳). توصیف نوکثرت‌گرایان (neo-pluralists) مبنی بر تفوق نخبگان اقتصادی بر فرایند سیاست‌گذاری نسبت به دیگر گروه‌ها (همان: ۳۶) حاوی ملاحظات مهمی است که در این اثر بازتابی نیافته است.

بخشی از نقد این اثر متوجه نقدهای کلی است که بر نهادگرایی جدید وارد شده است، زیرا به‌باور صاحب‌نظران، نهادگرایی جدید از قوت‌هایی برخوردار است؛ مانند این‌که احیای پیوند میان نظریه و واقعیت را پیوند می‌زند و به نقش واسطه‌بسترهای نهادی در شکل‌دهی به رفتارهای سیاسی و پیچیدگی پدیده‌ها، نظام‌های سیاسی، و اجتماعی توجه دارد و اهمیت تاریخ در سمت‌دهی به حال و آینده را می‌پذیرد، اما کاستی‌هایی نیز دارد؛ مانند این‌که نهادگرایی جدید به منطقی ساختارگرایانه تمایل دارد که در پرتو آن، کنش‌گران اسیر بسترهای نهادی و منطق‌های اقتضا می‌شوند. هم‌چنین، باتوجه‌به نقش

واسطه‌ای نهادها و میزان بالای تنوع میان بسترهای نهادی، نهادگرایی به توصیفی پرمایه گرایش پیدا می‌کند. به‌علاوه، از لحاظ تأکید بر پیوستگی و میراث تاریخی، نهادگرایی جدید ثبات را بهتر از دگرگونی تبیین می‌کند (های ۱۳۹۰: ۳۲-۳۸). به‌بیان امتا، تئوری‌های نهادگرایانه در تبیین مسیرهای گسترده‌ای که در آن‌ها منازعه رخ داده است و فعالیت سیاسی را محدود می‌سازد، به‌خوبی عمل می‌کنند، اما به‌خوبی قادر به تبیین تغییرات نیستند (Janoski 2005: 114-115).

نکته دیگر این است که در فرازهایی از این کتاب، از ناکافی بودن رویکرد تک‌بازیگری به حکومت سخن گفته شده و به‌جای فرد حاکم، از لزوم پیروی حکومت از قانون دفاع شده است (نورث و دیگران ۱۳۹۷: ۳۷۶-۳۷۷) و با عنایت به نقش عناصر ذهنی، ایدئولوژی‌ها، و الگوهای فرهنگی و سنت‌ها به عناصر ساختاری نیز توجه نشان می‌دهد (متوسلی و دیگران ۱۳۸۷: ۶۰). چنان‌که نورث در یکی از آثارش اذعان کرد که برای شناخت و تحلیل فرد باید به عوامل اصلی اثرگذار بر رفتارها و ادراک‌های آن‌ها پرداخته شود و از جمله این عوامل سنت‌ها، آداب‌ورسوم، فرهنگ، و مذهب است (نورث ۱۳۸۷: ۱۳۵) و حتی می‌توان مدعی شد که درک ارتباط نهادها و سازمان‌ها در اندیشه نورث آرای وی را به ایده ساختار-کارگزار نزدیک می‌کند (مهدوی و نصیری اقدام ۱۳۸۸: ۱۶۳). باین‌حال، برخی مضامین کتاب پذیرش دیدگاهی الیستی و کارگزارگرا را نشان می‌دهد. به‌عنوان مثال، نویسندگان با تمرکز بر متغیر کانونی فرادستان در حکومت‌های طبیعی، نظم‌های دست‌رسی باز، چگونگی بازتولید و توزیع رانت بین اعضای ائتلاف مسلط، و شیوه‌های کنترل و مهار ظرفیت‌های خشونت‌زایی آنان (نورث و دیگران ۱۳۹۷: ۶۳، ۷۱) در جای‌جای اثر تمایل به گرایش‌های نخبه‌گرایانه را بروز می‌دهند که آشکارا بر طبقه و ائتلاف حاکم تأکید دارد.

از نتایج نخبه‌گرایی در تحلیل‌گذار سیاسی این است که نقش عوامل ساختاری و محیطی مغفول می‌ماند. از این‌رو، برای رهایی از تنگنای تحلیل برآمده از رویکرد الیستی، اتخاذ رویکرد تلفیقی ساختار-کارگزار و خوانشی دیالکتیکی از رابطه میان آن دو (های ۱۳۹۰: ۱۹۸؛ Giddens 1984: 374-376) به فهم بهتر واقعیت‌های گذار از حکومت‌های طبیعی به نظم دست‌رسی باز رهنمون می‌شود، زیرا عوامل ساختاری کلان بسترهایی را می‌آفریند که در سیاست‌ها، سازمان‌ها، و مناسبات بین کنش‌گران و منظومه منافع آنان تأثیر می‌گذارند. به‌بیان دیگر، در فهم رفتارهای اعتراضی، از جمله خشونت سیاسی، توجه به سه

بعد باورهای فرهنگی، ساختار، و رفتار لازم است، زیرا باورهای فرهنگی اهداف و برداشت‌ها را شکل می‌دهند. شرایط ساختاری سازمان‌هایی را مورد توجه قرار می‌دهد که فرادستان سیاسی از طریق آن‌ها اعمال قدرت می‌کنند و بُعد رفتاری نیز چگونگی تعبیر افراد از پیام‌های سیاسی و راه‌بری سازمان‌های سیاسی را تشریح می‌کند (اپتر و آندرین ۱۳۸۰: ۱۸-۱۹)، درحالی‌که تمرکز نورث و همکارانش، علاوه بر باورهای فرهنگی، بیش‌تر بر کنش فرادستان استوار شده است.

هم‌چنین، رویکرد الیتستی سبب می‌شود که نقش توده‌ها در شکل‌گیری پوشش‌های سیاسی، اجتماعی، و سهم واقعی آنان در ایجاد و پشتیبانی از حرکت‌های اعتراضی جمعی در زندگی سیاسی انضمامی مغفول واقع شود؛ مانند جنبش حقوق مدنی آمریکا که دایرهٔ مناسبات و ائتلاف فرادستان را درنوردیده و به دگرگونی‌هایی در روابط نیروهای اجتماعی آمریکا انجامیده است.

۵. فهمی نوسازی‌باورانه از فرایند گذار

موضوع تأمل برانگیز دیگر در رویکرد نویسندگان اثر، به اقتضای رویکرد نهادگرایی، تکیه بر عوامل و زمینه‌های داخلی توسعه است که در نتیجهٔ آن، نقش متغیرهای ساختاری خارجی مثل روابط نابرابر سلطه و پیوند ساختاری بین منافع فرادستان جوامع پیرامون با حکومت‌های متروپل از مظان تحلیل دور می‌افتد. نورث و همکارانش درخصوص تسلط غرب بر جهان با نفعی دیدگاه برخی اندیشه‌وران مبنی بر این‌که دستیابی و کاربست فناوری‌های نظامی نوین موجب تسلیم‌شدن دیگر جوامع شده است، تسلط غرب بر بقیهٔ جهان را ناشی از نهادها و پویایی‌های درونی ائتلاف مسلط در ترکیب با جنگ و توان‌الگوسازی توسعه برمی‌شمارند و به استعمار مستقیم و انتقال منابع مستعمرات به جوامع استعمارگر اروپایی نمی‌پردازند (نورث و دیگران ۱۳۹۷: ۳۶۶-۳۷۰). به‌دیگرسخن، آنان چیرگی غرب را با ایجاد دسترسی باز به سازمان‌های سیاسی و اقتصادی این جوامع مقارن دانسته‌اند و از عنصر سلطهٔ استعماری چشم می‌پوشند و الگوی مناسبات غرب با بقیهٔ جهان و سهم آن را در فرایند توسعهٔ غرب نادیده می‌گیرند.

از منظر معرفت‌شناسانه نیز، آرای نگارندگان کتاب قابل‌تأمل است، با این توضیح که نورث در سیر تکاملی دیدگاه‌هایش از فرض عقلانیت ناب و کامل (pure rationality)، که

موردپذیرش اقتصاددانان کلاسیک بود، عبور کرد، چراکه این دیدگاه بر فرض کنش‌گران عقلانی مبتنی است و سامان‌مندی سیاسی را برآمده از اراده عقلانی کنش‌گران فرادست می‌پندارد و به‌نوعی باور دارد که رفتار افراد و محاسبه رانت و نتایج آن سنجش‌پذیر و پیش‌بینی‌شدنی است، درحالی‌که علاوه بر رانت عناصر دیگری نیز موجب پیش‌بینی‌پذیری رفتار می‌شوند، چنان‌که نورث به‌درستی دریافته بود که عرصه سیاست به حداکثر میدان عقلانیت محدود (limited rationality) است و در نتیجه، زندگی کنش‌گران سراسر عقلانی نیست، بلکه وجود نیروهای نامشخص عاطفی و احساسی، وجود ابعاد دینی و معنوی، و نیز وقوع برخی رخداد‌های طبیعی به انضباط‌ناپذیری و پیش‌بینی‌ناپذیری رفتار کنش‌گران می‌انجامد (بشیریه ۱۳۷۴: ۵۷-۵۸). بوردیو به‌درستی اشاره کرد دیدگاهی که بر فرض عقلانی دانستن کنش‌گران و تعقیب راه‌برد کم‌ترین - بیشینه استوار است، به نقش عادتواره (habitus) در شکل‌دهی به رفتار انسان‌ها توجه کافی ندارد (بوردیو ۱۳۸۱: ۲۱۲-۲۱۳). بنابراین، شایان گفتن است که فقط رانت نیست که کارویژه‌اش باعث پیش‌بینی‌پذیری رفتار کنش‌گران می‌شود، بلکه قراردادها، قوانین، اخلاق مدنی، و تعهد دینی نیز چنین کارویژه‌ای دارند.

۶. نتیجه‌گیری

اگر در تکوین تکاملی آرای نورث تبیین نسبت تغییرات نهادی و توسعه جایگاهی کانونی داشته باشد، ایده اصلی کتاب *خشونت و نظم‌های اجتماعی* را می‌توان نیل به توسعه از ره‌گذر خشونت‌زدایی در اشکال سه‌گانه شکننده، پایه، و بالغ نظم‌های اجتماعی دست‌رسی محدود و نظم دست‌رسی باز دانست که در امتداد مکتب نونهادگرایی و با رویکرد ترکیبی اقتصاد سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی نگاشته شده است. این کتاب حاوی ایده‌های مستحکم و نوآورانه فراوانی است که از جمله آن‌ها باور به اثرگذاری نیروهای غیررسمی و عوامل ساختاری بر تکوین پویایی‌های سیاسی جوامع، تکیه بر نقش نهاد دولت در راه‌بری تحولات سیاسی - اجتماعی، و از همه مهم‌تر تأکید بر مفهوم نوآورانه توازن دوگانه بین اقتصاد و سیاست و ارائه تقسیم‌بندی نوینی از جوامع است، مبنی بر این‌که جوامع یا توسعه‌نیافته سیاسی - اقتصادی هستند یا توسعه‌یافته سیاسی - اقتصادی. به‌علاوه، نورث با نقد فرض‌های بنیادین اقتصادگرایی نئوکلاسیک به‌درستی به عنصر مدل‌های ذهنی یا نظام باور و اهمیت فرهنگ و ایدئولوژی توجه نشان داد.

با وجود استحکام نظری، مفهومی، و روشی کتاب و نقاط قوت متعدد آن مذاقه در مضامین آن چند نکته قابل تأمل را نشان می‌دهد؛ مانند فروکاست‌گرایی مفهومی درباره خشونت سیاسی، فهمی نخبه‌گرایانه از روند تحولات جوامع مورد مطالعه با تکیه مکرر بر ائتلاف فرادستان و نقش آن در کنترل خشونت، نوعی خوانش یکتاانگارانه از مسیر توسعه جوامع و قراردادن در پارادایم نوسازی و کم‌توجهی به متغیرهای برون‌زا در روند توسعه‌نیافتگی جوامع غیرغربی، و سرانجام ناسازگاری روایت آرمان‌شهرگرایانه نورث و دیگران از مختصات نظم‌های دست‌رسی باز با واقعیت‌های انضمامی این جوامع، مبنی بر وجود نابرابری‌های طبقاتی و اجتماعی انکارناپذیر. با این حال، غلبه نقاط قوت این اثر چنان است که مطالعه آن را برای پژوهش‌گران، سیاست‌گذاران، و کنش‌گران امر توسعه‌خواندنی و الهام‌بخش می‌سازد.

کتاب‌نامه

- اپتر، دیوید ای. و چارلز اف. آندرین (۱۳۸۰)، *اعتراض سیاسی و تغییر اجتماعی*، ترجمه محمدرضا سعیدآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راه‌بردی.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴)، *جامعه‌شناسی سیاسی؛ نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، تهران: نی.
- بورديو، پی‌یر (۱۳۸۱)، *نظریه کنش، دلایل عملی و انتخاب عقلانی*، ترجمه مرتضی مردی‌ها، تهران: نقش و نگار.
- پیرسون، پل (۱۳۹۳)، *سیاست، تاریخ، نهادها و تحلیل اجتماعی در بستر زمان*، ترجمه محمد فاضلی، تهران: نی.
- خیری‌دوست لنگرودی، زهرا فرشاد مؤمنی، و امیر خادم علی‌زاده (۱۳۹۹)، «تأثیر و اهمیت فرهنگ در مکاتب نئوکلاسیک و نهادگرایی جدید»، *فصل‌نامه اقتصاد و بانک‌داری اسلامی*، ش ۳۲.
- زاهدی، نسا و سیدابراهیم سرپرست سادات (۱۳۹۷)، «اقتصاد سیاسی ایران از منظر نونهادگرایی»، *دوفصل‌نامه مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی-ایرانی*.
- سیمون، برند و برت کلاندرمانز (۱۳۹۷)، «تحلیل هویت جمعی سیاسی شده از دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی»، در: *روان‌شناسی سیاسی*، ترجمه محمدرضا جلالی و محمد سعدی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۹)، *بنیان‌های ساختاری تحکیم دموکراسی؛ تجربه ایران، ترکیه و کره جنوبی*، تهران: کندوکاو.

قاضی مرادی، حسن (۱۳۹۷)، *گذارها به دموکراسی؛ تاریخچه پنجاه سال پژوهش‌های دموکراسی‌سازی*، تهران: اختران.

کدیور، محمدعلی (۱۳۸۶)، «دییاجه‌ای بر تطورات نظریه‌های گذار به دموکراسی»، در: *گذار به دموکراسی*، تهران: گام نو.

گیل، گریم (۱۳۹۴)، *پویایی دموکراسی‌سازی؛ نخبگان، جامعه مدنی و فرایند گذار*، ترجمه سعید حاجی‌ناصری و فرید حسینی‌مرام، تهران: اختران.

متوسلی، محمود، سیدمحمدعلی حسینی‌زاده، و علی نیکونسبتی (۱۳۸۷)، «بررسی علل تغییرات اجتماعی از نگاه نورث، ویلیامسون، گریف، لاکلا و موف»، *دوفصل‌نامه جستارهای اقتصادی*، س ۵، ش ۱۰.

مهدوی، ابوالقاسم و علی نصیری‌ا قدم (۱۳۸۸)، «تطور برنامه پژوهشی یک اقتصاددان نهادگرا: داگلاس سیسیل نورث»، *دوفصل‌نامه جستارهای اقتصادی*، س ۶، ش ۱۲.

نش، کیت (۱۳۸۲)، *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر؛ جهانی‌شدن، سیاست و قدرت*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.

نقیب‌زاده، احمد و مجید استوار (۱۳۹۱)، «بورديو و قدرت نمادین»، *فصل‌نامه سیاست*، دوره ۴۲، ش ۲.

نورث، داگلاس سی.، جان جوزف والیس، و باری. آر. وینگاست (۱۳۹۵)، *خشونت و نظم‌های اجتماعی؛ چهارچوب مفهومی برای تفسیر تاریخ ثبت‌شده بشر*، ترجمه جعفر خیرخواهان و رضا مجیدزاده، تهران: روزنه.

نورث، داگلاس سی. و دیگران (۱۳۹۴)، *سیاست، اقتصاد و مسائل توسعه در سایه خشونت*، ترجمه محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی‌پور، تهران: روزنه.

نورث، داگلاس سی. (۱۳۸۷)، *نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی*، ترجمه محمدرضا معینی، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.

های، کالین (۱۳۹۰)، *درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی*، ترجمه احمد گل‌محمدی، تهران: نی.

هری (۱۳۹۷)، «رویکردهای نظری در تبیین خشونت سیاسی جمعی»، در: *روان‌شناسی سیاسی*، ترجمه محمدرضا جلالی و محمد سعدی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

Giddens, A. (1984), *The Constitution of Society*, Cambridge: Polity.

Gurr, T. R. (1970), *Why Men Rebel*, United State: Princeton University Press.

Janoski, T. et al. (2005), *The Handbook of Political Sociology: States, Civil Societies, and Globalization*, London: Cambridge University Press.

Kornhauser, W. (1959), *The Politics of Mass Society*, Glencoe, IL: Free Press.

- Kyron, Ch. N., J. Pribilsky, and R. A. Rubinstein (1999), "Cultural Anthropology Studies of Conflict", *Encyclopedia of Violence, Peace, and Conflict*, Lester Kurtz (ed.), vol. 1, San Diego: Academic Press.
- Martínez, G. (2010), "Book Review, Violence and Social Orders: A Conceptual Framework for Interpreting Recorded Human History, BY Douglass C. North, John Joseph Wallis and Barry R. Weingast", *Well-Being and Social Policy*, vol. 6, no. 2.
- Morgan, E. C. (2004), *Collective Political Violence, An Introduction to the Theories and Cases of Violent Conflicts*, London: Routledge.
- Rule, J. B. (1988), *Theories of Civil Violence*, Berkeley: University of California Press.
- Stromberg, J. R. (2002), "Douglass C. North and Non-Marxist Institutional Determinism", *Journal of Libertarian Studies*, vol. 16, no. 4.